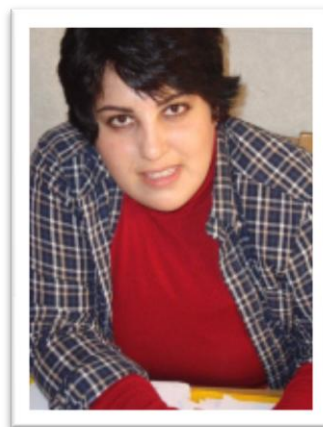
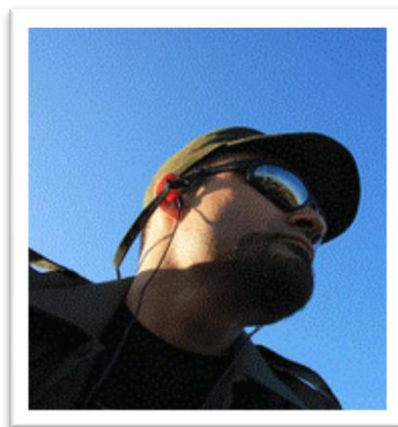


مجموعه گفت وگوهای وبلاگ پروسه با فعالین چپ و سوسیالیست

(به بهانه‌ی فرا رسیدن مراسم حکومتی روز قدس)



کیوان شفیع/فرشین کاظمی نیا/پریسا نصرآبادی/پیران آزاد

برهان عظیمی(جافک)/حمیدعلیزاده(نشریه ی مبارزه طبقاتی)

گفت وگو با رفیق پیران آزاد



پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش‌روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی‌ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدار طلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

اول این‌که با توجه به افزایش نام‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر این‌که راه گفت‌وگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مولفه) که آن‌ها هم بر گفت‌وگو با (به قول خودشان) منصرفین از اصول نظام تاکید کرده‌اند، به نظر شما احتمال گفت‌وگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

پیران آزاد: به‌نظرم حالا می‌توان از 3 جناح صحبت کرد. احمدی‌نژاد و دار و دسته یعنی نسل 2 و 3 حکومت اسلامی، اصول‌گرایان سنتی و اصلاح‌طلبان. گفت‌وگو بین این‌ها از طریق رفسنجانی و سنتی‌ها در حدی وجود داشته که حالا به‌دلیل هراس از دست رفتن همه چیز، از جانب میانجی‌ها شدت گرفته است. اما جناح احمدی‌نژاد برای کنترل بحران همه‌جانبه‌ی موجود، استراتژی متفاوتی در پیش گرفته است. این استراتژی از قاعده‌ی مقابله‌ی دولت سرمایه‌داری با مبارزه‌ی انقلابی مردم استفاده می‌کند. یعنی علاوه بر سرکوب فیزیکی و سخت‌افزاری، بهره‌گیری از سیاست سرکوب نرم با جذب، مال خودکردن و دفرمه کردن خواست‌های مردم و همچنین ایجاد دگرگونی درونی در ساختارهای خود است. حالا این جناح که قوه‌ی مجریه را در دست دارد و بیش از همه اطلاعات دارد و می‌داند که به شیوه‌ی گذشته و با نیروها و عوامل سوخته نمی‌توان از فروپاشی نظام جلوگیری کرد در ادامه‌ی کودتای انتخاباتی در صدد پیش‌برد استراتژی خود است. این استراتژی بر این محورها استوار است:

* تغییر گفتمان برای جذب و خنثی‌سازی روحیه‌ی ایرانی‌گری و ناسیونالیستی ناشی از ضدیت با حکومت اسلامی و روحانیت با شعار "مکتب ایرانی".

* تغییر و گسترش پایگاه، باتلاش برای جذب لایه‌های معترض و جدا شدن از اصول‌گرایان و سازمان‌های آن‌ها حتی سازمان‌های دانشجویی حزب الهی

* دور شدن از روحانیت و ارزش‌های فرهنگی آن برای جذب گرایش ضدروحانیت مردم

* تلاش برای ارتباط با آمریکا و سرمایه‌ی جهانی و پیش‌برد برنامه‌ی اقتصادی لازم

به‌نظرم این استراتژی به دلیل تناقضات پیش‌نخواهد رفت اما بحران حکومتی را شدت می‌دهد.

پروسه: چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به اینکه این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

پیران آزاد: درگرم‌ماگرم مبارزات خیابانی می‌توان مناسبتهای حکومتی را به ضد خود تبدیل کرد اما در شرایط کنونی هر شرکتی در این مناسبت‌ها توسط حکومت مصادره می‌شود.



گفت‌وگو با رفیق پریسا نصرآبادی

پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرم‌ماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی‌ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدارطلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسم که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد.

حال با این مقدمه‌ای که خدمت‌تان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

اول این‌که با توجه به افزایش نامه‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر این‌که راه گفت‌وگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفت‌وگو با (به قول خودشان) منحرفین از اصول نظام تاکید کرده اند، به نظر شما احتمال گفت‌وگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

پریسا نصرآبادی: با درود به شما رفقای عزیز و تشکر می‌کنم از شما که این فرصت رو در اختیار من گذاشتید تا با هم مباحثه‌ای رو پیش ببریم.

در پاسخ به سوال اول شما، ابتدا نکته‌ای را لازم می‌دانم مقدماتاً به آن اشاره داشته باشم، و آن این مساله

بدیهی است که بخش های مختلف بورژوازی، یا سرمایه داری در اشکال و جغرافیای پراکنده، در شرایط بحرانی و در صورت احساس هرگونه خطری که منافع مشترکشان رو به چالش بکشد یا مورد تهدید قرار بده علیه دشمن مشترک متحد خواهند بود، و این یک قاعده است که حیات سرمایه داری طی این بیش از دو سده، عملاً بر او استوار بوده، و حتی در مقاطعی که سرمایه داری بحران زده، در درون طیف و میان بخش های مختلف خودش دچار کشمکش شده، در واقع به نفع حل بحرانی عظیم تر جنگ رو به عنوان مفتری برای رهایی از بحران انتخاب کرده. این مساله در مورد جناح ها و بخش های مختلف بورژوازی ایران هم صادق هست کاملاً. به این ترتیب که بعد از شبه انتخابات ریاست جمهوری سال 88، دو جناح اصلی بورژوازی با هم دچار چالش عظیمی شدند و بخش اصلاح طلب که داعیه دار متعارف کردن بورژوازی ایران است، عملاً توسط جناح اصول گرا و تندروی نظام، به حاشیه رانده شد و از قدرت سیاسی او خلع ید شد. این مساله از این جهت اهمیت داشت که با توجه به مساله بحران اقتصادی در سطح جهانی و بحران های ویژه ایران در منطقه و بر سر حل مساله اتمی، و تاکتیک های اقتصادی رژیم برای کنترل بحران های اقتصادی تابع این بحران سیاسی، قدرت اقتصادی بخش های مختلف بورژوازی بدون سهیم بودن در قدرت سیاسی عملاً از موضوعیت خارج می شه، و رابه هم بسته ای بین قدرت سیاسی و اقتصادی بخش های مختلف بورژوازی برقرار هست. بدین ترتیب برای اصلاح طلبان از دست دادن امکان مشارکت در قدرت سیاسی، عملاً به معنای فقدان موجودیت تعیین کننده در آینده جمهوری اسلامی تلقی می شد و از این جهت او ها رو بر خلاف بحران های مقطعی که از سال 78 به بعد دچار جدال با جناح غالب و اصول گرای حکومت کرده بود، این بار به رویارویی جدی تری کشاند.

اما بر اساس قاعده ای که ابتدای صحبت عرض کردم، از همون ابتدای بروز اعتراضات خیابانی مردم تا به این لحظه، هرگز و هرگز امکان سازش بین این دو بخش از بورژوازی ایران ابداً منتفی نبود، و از سوی شخصیت ها و چهره های مختلف بخش اصلاح طلب و بورژوازی در اپوزسیون، دائماً تلاش هایی برای گشودن روزنه های مذاکره و گفتگو و حل مساله در سطوح بالاتر نظام صورت می گرفت که شاخص ترین آنها، عملکرد هاشمی رفسنجانی به عنوان شاخص ترین عنصر جناح اصلاح طلب برای ممانعت از عبور کردن برخی از خط قرمز های نظام بود.

در واقع اون چیزی هم که بخش اصلاح طلب بورژوازی ایران رو به سمت مقاومت و ایستادگی ریاکارانه طی این یک سال سوق داد، حضور غیرقابل نادیده گرفتن خیل عظیمی از مردم بود که بعد از 30 سال فقر و تنگنا و سرکوب و انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلند شده بودند و به این راحتی هم قابل دور زدن نبودند. از همان روزهای اول بعد از شبه انتخابات ریاست جمهوری، در واقع حضور میلیونی مردم بود که وسوسه را به جان اصلاح طلب ها انداخت که با تکیه به مردم و استفاده ایزاری از خشم مردم به جان آمده، منافع از دست رفته شون در حاکمیت رو پیگیری کنند. و دقیقاً از مقطع 6 دی ماه که رادیکالیزم مردم به اوج خودش رسید و اصلاح طلبان متوجه این امر شدند که گویا کنترل این خشم و رادیکالیزم دارد از دستشان خارج می شود، از 22 بهمن عملاً با تاکتیک اسب تروا، بذر نا امیدی نسبت به مبارزات خیابانی رو در دل مردم کاشتند، و به جز مورد مشخص اول ماه مه که اساساً نه زمین بازی لیبرال رفرمیست ها بود و نه ابتکار عملش در دست آن ها، حتی در 22 خرداد که سالگرد شروع این اعتراضات محسوب می شد هم، هیچ گونه تلاشی برای به خیابان کشاندن مردم نکردند. اکنون هم در آستانه روز قدس که تظاهرات حکومتی برگزار خواهد شد، چهره های مختلف این جناح، چه رهبران خودخوانده چه در سطوح دیگر، ابداً ترجیح نمی دهند که مردم به خیابان ها بیایند و همگی در حال نوعی فرافکنی هستند که گویا مردم دچار نوعی افسردگی و سرخوردگی شده اند و اگر مجدداً باز به خیابان ها بیایند به این سرخوردگی شان دامن زده می شود و اگر مردم خشمگین بودند و حضور در خیابان موجب عصبانیت بیشتر آنها می شد بحث دیگری بود! با توجه به بحث هایی هم که حول مساله حمله نظامی به ایران وجود دارد و سخنان اخیر موسوی در این مورد، روند هم گرا شدن دو بخش بورژوازی ایران تحت هر عنوان جعلی اعم از حفظ تمامیت ارضی، منافع ملی یا حفظ نظام، به وضوح به چشم می خورد. بنابراین سازش بخش های مختلف بورژوازی یک اصل است، که در شرایط بحرانی حول منافع بلندمدت تر و اساسی تر به سرعت محقق می شود و ابداً امر بعیدی نیست که دو بخش حاکمیت جمهوری اسلامی برای جلوگیری از بروز هرگونه اعتراضی در این شرایط دست در دست هم عمل کنند.

اما مساله به خیابان اومدن مردم رو باید از زاویه دیگری هم بررسی کرد. به نظر می رسه که مردم هم این نکته رو به درستی دریافته اند که عملاً فاز جدیدی از مبارزه شروع شده که

شاید بتوان با تسامح اول ماه مه و روز جهانی کارگر امسال رو نقطه آغازی برای اون تلقی کنیم. این فاز جدید از دو ضرورت عینی نشأت گرفته، اول این که، مبارزات خیابانی تنها یک شکل از بروز اعتراضات هستند، و چنانچه بر مبارزه در سطوح عمیق تری از جامعه و در بطن جنبش های مختلف اجتماعی و طبقات مختلف دلالت نداشته باشند، عملاً به ویتروینی شبیه می شوند که چیزی در پشت آن نیست. این که حول مساله سازمان یابی از پایین طی این مدت صحبت های بسیاری شده و خود مردم هم به انحاء مختلف از آن در درون خود صحبت می کرده اند، که مهم ترین شکل بروز آن اعتصابات عمومی هستند، نشان از این واقعیت دارد که مردم متوجه اهمیت تدارک مبارزات جدی تر و در اشکالی که تداوم مبارزه رو تضمین می کنه رو دریافته اند.

مساله مهم دیگر شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی مردم هست که به طور روزانه حرکت آن به سمت یک فاجعه قابل رصد است. اجرای تاکتیک های اقتصادی از قبیل تعدیل ها و هدفمندسازی یارانه ها و کاهش تولیدات و... در پرتو تحریم های اقتصادی که کمر مردم و به ویژه طبقات فرودست، کارگران و زحمتکشان رو خم کرده، زمینه مادی شکل دادن به نوع متفاوتی از مبارزه رو فراهم کرده و تاکید بر بحث تشکل یابی به عنوان ابزار پیش بردن این مبارزه نیز که جان کلام و عرصه رویارویی دو طبقه اصلی جامعه هست بر همین مبنا صورت می گیرد. از این جهت این که مردم نسبت به مبارزات خیابانی اکنون کمی با دیده تردید نگاه کنند، شاید طبیعی و مقطعی در روند مبارزات مردم باشد که از یک سو ریشه در سرخوردگی دوباره از اصلاح طلبان نظام دارد و از سوی دیگر همراه با نوعی تعمق برای ساماندهی اشکال جدیدی از مبارزه باشد که حضور در خیابان را به هدف و وسیله هم زمان تقلیل ندهد. به نظر می رسد کمی پیش بینی رفتار مردم دشوار باشد، که آیا این بار هم در مراسم روز قدس که به عنوان یک مراسم حکومتی در ایران برگزار میشود و به این معنا زمین بازی مردم نیست، و صرف نظر از فراخوان رهبران خودخوانده اصلاح طلب حضور پیدا می کنند یا نه، اما یک نکته کاملاً روشن است، و آن این است که اصلاح طلبان به خوبی این مساله را دریافته اند که با توجه به شرایط اقتصادی - معیشتی وخیمی که مردم با آن دست و پنجه نرم می کنند و روزانه گلوی مردم رو فشار می دهد حضور مردم در خیابان ها خطرناک است؛ چون نمی توانند به راحتی بر این مطالبات واقعی و مادی مردم لگام بزنند و کنترلش کنند. به این معنا اصلاح طلبان رانده از حکومت دچار وضعیت ویژه ای شده اند که شبیه یک نوع بن بست است، از یک طرف بازگشتشان به قدرت به این سادگی ها نیست و دست کم در کوتاه مدت میسر نیست و شرایط سیاسی خاص ایران در سطح بین الملل این امر رو تشدید می کند و از طرف دیگر هم نمی توانند دیگر بر سیل خروشان خشم مردم در تنگنا قمار کنند و ریسک آن را بپذیرند. از صحبت های وحشت زده چهره های شاخص این جریان می توان دریافت که تا چه حد از مساله تنگناهای اقتصادی نگران هستند.

اصلاح طلبان از همان ابتدای شروع اعتراضات کاملاً ریاکارانه سعی کردند دو تفکر انحرافی رو در جنبش آزادی خواهانه مردم جا بیندازند: یکی این که این جنبش، جنبش طبقه متوسط است، و حالا با زبانی دیگر دارند این وحشت از حضور فرودستان در عرصه مبارزه رو بازگو می کنند و آن این است که "سیاست های اقتصادی جناح غالب اصولگرا و بحران سیاسی بین المللی و تبعات اقتصادی آن، دارد بخش زیادی از طبقه متوسط را فقیر تر می کند و به سمت طبقه فرودست، کارگران و زحمتکشان، سوق می دهد و این خیلی ناگوار است چرا که از بدنه جنبش سبز می کاهد!!!"

این اوج ریاکاری لیبرالیسم دلال صفت ایرانی است که اولاً کمال مطلوبش این بوده که خیل عظیم معترضان را به طبقه متوسط فروبکاهد (بگذریم که بخشی از چپ نیز برای تئوریزه کردن انفعالش چنین کرد) از سوی دیگر تمام هراسش از به حرکت درآمدن فرودستان به رهبری طبقه کارگر و پیش رفتن سناریویی است که در آینده آن جایی برای آنان وجود ندارد.

به تبع این تفکر ریاکارانه، اصلاح طلبان و لیبرال ها بلافاصله این مساله را هم گوشزد کردند که مطالبات این جنبش (که جنبش طبقه متوسط است) صرفاً مطالباتی سیاسی است! با این رویکرد تقلیل گرایانه، عملاً سعی کردند که اولاً گره خوردگی عمیق مطالبات و خواست های سیاسی و اقتصادی در مقطع فعلی و در کشوری مثل ایران را پنهان کنند و حضور خیل عظیمی از مردمی که فراتر از رای و انتخابات نمایشی و آزادی های سیاسی محدود برای نخبگان سیاسی و... مطالبات واقعی تر، عینی تر و عاجل تری رو داشتند رو انکار کنند و نادیده بگیرند. این دو تلقی ریاکارانه از جنبش مردم در واقع نمودی از این حقیقت است که همه بخش های مختلف بورژوازی با هر نقاب و چهره ای، تا چه حد از این که مبارزه وارد عرصه واقعی آن، که رویارویی دو طبقه اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر و سرمایه دار است و ادامه دارند و چقدر زمینه های عینی این سطح

از مبارزه فراهم و آشکار است.

پروسه: چه اصلاح طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به این‌که این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

پریسا نصرآبادی: در مورد سوال دوم شما، با این‌که من فکر می‌کنم مساله فلسطین، یکی از استراتژیک ترین مسائلی است که چپ باید سنتا نسبت به آن حساس و پیگیر باشد، اما چپ ایران طی سی سال گذشته چه بر اساس استراتژی‌های خطی-تشکیلاتی اش و پرنسیپ‌ها، و چه به علت نوعی واکنش ناخودآگاه به ضد تبلیغ‌های ایدئولوژیک رژیم اسلامی حول مساله فلسطین، عمدا یا سهوا از پرداختن به مساله فلسطین و حساسیت نسبت به آن غفلت کرده. در حالی که این مساله زمین بازی نیروهای چپ بوده، تحت تاثیر غلبه گفتمان لیبرالی چه از موضعی انفعالی و چه از منظر باج دهی به لیبرال‌ها، این زمین رو رها کرده و بدون اینکه جدالی سر بگیرد بازی رو به حریف و اگذار کرده و عملا به رشد بیماری ناسیونالیسم در ضدیت با مردم تحت ستم فلسطین و لبنان در بین آحاد مردم ایران دامن زده است. حتی در سال گذشته هم که اعتراضات آزادی خواهانه مردم به تظاهرات حکومتی روز قدس بسط پیدا کرد، لیبرالیسم سخیف ایرانی با طرح شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" سوار مرکب ناسیونالیسم شد تا با انگشت گذاشتن بر آن مردم را در موقعیتی واکنشی تحریک به آمدن به خیابان‌ها کند، که دقیقا در همان مقطع بود که شعار چپی در تقابل با این شعار مطرح شد که بر مشترک بودن ستم بر مردم در لبنان، فلسطین و ایران خم شده بود و این جالب بود. منظور من این هست که چپ طی این سی سال به طور سیستماتیک سر مساله فلسطین کار نکرده، ذهن‌ها رو نساخته، گفتمان بدیلش رو ارائه نکرده و غایبه کاملا در این عرصه، و در واقع عرصه رو برای این دوقطبی افراطی و ضد بشری باز گذاشته که یا مساله فلسطین رو مصادف با دفاع از حماس و حزب الله قلمداد می‌کنه، یا بر ضدیت مطلق و عناد آشکار با مردم و نیروهای سیاسی در لبنان و فلسطین یا فشاری می‌کنه که گویا هیچ صدای سومی و الترناتیو مترقی وجود نداره!

در چنین شرایطی فراخوان دادن نیروهای چپ و سوسیالیست برای ترغیب مردم به آمدن در خیابان‌ها و تداوم اعتراضاتشون در تظاهرات حکومتی روز قدس، از چند جهت می‌تونه بلاموضوعیت باشه، اولاً چپ برای طرح گفتمان خودش در ارتباط با این مساله کاری نکرده و زمان کافی برای این مساله وجود نداره، دوم این‌که این عرصه گرچه عرصه نیروهای چپ هست، اما این زمین که تظاهرات اعلام شده حکومتی است، زمین بازی چپ نیست. مساله مهم تر این هست که نیروهای چپ و سوسیالیست نمی‌توانند عقب تر از درک عمومی جامعه مبنی بر این‌که فاز مبارزه عوض شده و این‌که مبارزات خیابانی باید در پس خود زمینه داشته باشند، باید مبارزات سازمان یافته در حیطه‌های مختلف شکل بگیرند تا بروزهای خیابانی آن‌ها منتج به نتایج معین و پیش بینی شده باشند. البته روشن است که هستند برخی گروه‌های به اصطلاح چپی که صرف نظر از تحلیل مشخص و عینی شان از اوضاع و شرایط، فراخوان‌های خود را اعلام می‌کنند، و به هر حال عده‌ای از مردم هم ممکن است در این روز به خیابان‌ها بروند و همان طور که پیش تر هم گفتیم چندان پیش بینی دقیق عملکرد مردم ممکن نیست، اما اگر به درک عمومی که وجود دارد و تلقی مردم از اوضاع و شرایط ویژه سیاسی - اقتصادی و ضرورت متشکل بودن و منسجم بودن مبارزات و هدف‌گذاری دقیق و بر آن مبنا سازمان دادن اعتراضات خیابانی را مد نظر قرار دهیم، چندان محتمل نیست که چنین چیزی به وقوع بپیوندد.

اما این مساله هم همزمان بدیهی هست که چنانچه مردم چه در قالب یک اعتراض خیابانی و چه در هر قالب دیگری، خشم و اعتراض خودشان نسبت به رژیم را بروز بدهند و اعتراضاتشان به هر ترتیب سمت و سوی مترقی داشته باشد، وظیفه نیروهای چپ و سوسیالیست حمایت از این مبارزات است.

گرچه حقیقتا باید با دیدی همه جانبه تر و بلندمدت تر نسبت به دخالتگری نیروهای سوسیالیست در جنبش‌های اجتماعی و در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی بحث کنیم، تحلیل کنیم و برای آن برنامه داشته باشیم. شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی ایران، زمینه‌های عینی رشد یک جنبش سوسیالیستی قدرتمند رو مدام به ما یادآوری می‌کنه، این در شرایطی میسر است و محقق می‌شود که صرفا بر ضرورت در پیش گرفتن یک استراتژی سوسیالیستی و حاکم کردن آن بر جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری تاکید نکنیم، مساله بر سر عینیت بخشیدن به این استراتژی و اتخاذ تاکتیک‌های متناسب با آن و انضمامی کردن آن هاست که امیدوارم

شما رفقای گرامی هم فرصت هایی رو به این مباحث اختصاص بدهید و زمینه تبادل نظر و بحث رو فراهم کنید.

گفت‌وگوی وبلاگ پروسه با رفیق کیوان شفيعی



پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدار طلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود. سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

اول اینکه با توجه به افزایش نام‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه راه گفتگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفتگو (به قول خودشان) منحرفین از اصول نظام تاکید کرده اند، به نظر شما احتمال گفت‌وگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

کیوان شفيعی: به نظر من اصلاح‌طلبان و روحانیت محافظه‌کار نه‌چندان موافق با خامنه‌ای، هیچ‌یک ترس چندان از حضور مردم در خیابان ندارند، زیرا که نه انرژی جنبشی (نه پتانسیلی) اعتراض مردم را به واسطه سرکوب‌های قاطع و سیستماتیک حکومت محمود احمدی‌نژاد در سطح سال گذشته می‌بینند، و هم این‌که همچنان توان سیاسی / مطبوعاتی خود را به عنوان عامل کلیدی مدیریت بسیج کردن مردم در نظر می‌گیرند. لذا از دید خود (احتمالاً) برآنند تا نیروی اجرایی امواج انسانی را در حال حاضر ذخیره نگاه داشته و به جای آن از در چانه زنی‌های سیاسی با جناح حاکم و حاضر در صحنه قدرت سیاسی / اقتصادی درآیند. چرائی مورد آخر، عمدتاً مرتبط است با عدم پذیرفته شدن پروژه‌ی انقلاب مخملی اصلاح‌طلبان توسط ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا که این امر به سبب بروز شکاف‌های نگرشی عمیق در صفوف اصلاح‌طلبان در رابطه با تصمیم‌گیری بر سر چگونگی اصلاح و یا تغییر ساختار موجود جمهوری اسلامی، و عدم برخورداری آنان از عمق استراتژیکی کافی در پروسه‌ی مدیریت بحران در برابر جناح پیروز خوانده شده در

انتخابات رخ داده است، و در نتیجه‌ی آن، جهان سرمایه‌داری (به رهبری آمریکا) طرح تحریم اقتصادی خود را بی توجه به طرح‌های اصلاح‌طلبان به اجرا درآورده است.

پروسه: چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به اینکه این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

کیوان شفیع: ورود نیروی چپ به صحنه خیابانی روز دولتی قدس را چندان به صلاح نمی‌دانم زیرا: الف: حرکتی بسیار پوپولیستی، غیر کارگری و فاقد علت اجراییست (از نگاه مارکسیستی)، که حتی برای انجام آن نیز زمان برای تدارکات و مدیریت صحنه و عواقب پس از آن بسیار محدود است. ب: فضای سرکوب امنیتی، در حال حاضر، بسیار شدید بوده و این امر می‌تواند بهانه‌ای به دست حکومت دهد تا باقیمانده‌ی بدنهی به شدت ضربه خورده‌ی چپ را نیز مورد یورش سهمگین قرار دهد. ج: حضور در صحنه‌ی روز قدس - به عنوان میدانی کاملاً غیر کارگری - و همزمان عدم موضع‌گیری مستقل و مارکسیستی نسبت به فاجعه‌ی در حال جریان در منطقه‌ی فلسطین، هرگونه ابتکار عمل مستقلی را از چپ گرفته و خود به خود حضور آن را در دل امواج همچنان هژمون اصلاح‌طلبان محو ساخته و مورد آماج حمله‌ی نیروهای سرکوب‌گر قرار می‌دهد. در خصوص موضع‌گیری مستقل چپ نسبت به مقوله فلسطین، مقاله‌ای نوشته‌ام که می‌توانید در صفحه فیسبوکم آن را بخوانید

گفت‌وگو با فرشین کاظمی‌نیا



پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدارطلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی

برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

اول این‌که با توجه به افزایش نامه‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه راه گفت‌وگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مولفه) که آن‌ها هم بر گفت‌وگو با (به قول خودشان) منحرفین از اصول نظام تاکید کرده اند، به نظر شما احتمال گفت‌وگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

فرشین کاظمی‌نیا: در واقع پاسخی که داده می‌شود در گرو تحلیل نهایی‌ای است که پاسخ دهنده از اوضاع سیاسی موجود ایران دارد. تحلیل من از جریانات یک سال گذشته معطوف به خیزشی آزادی خواهانه (و نه لزوما جنبشی دموکراتیک در مفهوم خالص سیاسی آن) است. این خیزش جهت نیل به بدیهی‌ترین امکان زیست اجتماعی در جایی که مزد گورکن از بهای آدمی فزون‌تر است، خود را نمایاند. من اصطلاح « جنبش » را برای تحركات این چینی دقیق نمی‌دانم. گروه‌های پیشرو اجتماعی (بیشتر در تهران و دو سه شهر بزرگ) با انگیزه‌ی تقلب در انتخابات دست به اعتراضات شجاعانه ای زدند که به شدت سرکوب شدند. بدیهی است که قوای حاکم فقط به سرکوب فیزیکی بسنده نکند. در کنار آن، سیاست ورزی و انواع چانه زنی‌ها و هرگونه تاکتیکی که موید ساختار کلی و حافظ وضع موجود باشد، از سوی آن‌ها به کار برده می‌شود. در جناح مقابل، (یعنی سبزها) هم سیاسی کارهای حرفه ای هستند که هدفشان کسب قدرت بروکراتیک است و دغدغه‌ی آزادی‌های ساختاری اجتماعی را هم ندارند. هیچ کدام از دو جناح یک دست نیستند. بسیار محتمل است که نخله‌هایی از طرفین با هم گفت‌وگو و حتی توافق کنند. مگر در 18 تیر 78 چنین نشد؟ ولی این قضیه، به نظر من چندان مهم نیست. هسته‌ی تحولات اجتماعی در جایی دیگر در حال تبلور است. طبقات متوسط که فشارسنج تحولات اجتماعی‌اند، در فضایی از شبکه‌های مجازی و حوزه‌های نفوذ محدود نشدنی، به نوعی مبارزه‌ی دائمی رفته رفته خوی می‌کند که امکان بازگشت شرایط به دوران قبل از 22 خرداد پارسال را ناممکن می‌سازد. بنابراین، گرچه احتمال توافق سیاسی بین دو جناح ظاهری وجود دارد (از هر دو طرف نشانه‌هایی دیده می‌شود) ولی فراموش نکنیم، توافقی که نزد مردم (یا حداقل گروه‌های اجتماعی مرجع از مردم) اقبال نیابد، پوچ و بی هویت است.

پروسه: چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به این‌که این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

فرشین کاظمی‌نیا: این که کارکرد نیروهای چپ و رادیکال را چگونه ارزیابی می‌کنیم، مستلزم تدقیق و فرصت بیشتری است. ولی به نظرم این روز خاص (که می‌تواند به عنوان پایگاه انتقالی تحولات اخیر در نظر گرفته شود) فرصت خوبی است تا بار دیگر اتحاد نیروی‌های رادیکال (چپ و راست این جا فرقی ندارد) دیده شود. این فرآیند، اکنون اهمیت بیشتری دارد چراکه آن چه که به اصطلاح « جنبش سبز » خوانده می‌شد، عملاً تمام شده است و آن را فقط در اینترنت می‌توان سراغ گرفت! مهم برهم زدن وضع موجود است. از دل تحولات آینده، سازوکارهای نهادسازی هویدا خواهد شد. چندان نباید نگران تفکیک‌های ایدئولوژیک بود. به نظر من می‌باید در پراکسیس اجتماعی و آزمون و خطاهای متعدد، به نوعی زندگی/ مبارزه دست یازید. این روز قدس (با هر اسم دیگری که می‌شود برای آن لحاظ کرد) به هر حال فرصت خوبی است. به نظر من نیروهای مترقی می‌باید خواستار اتحاد نیروهای رادیکال در نظر و عمل باشند و در این راستا بکوشند.



گفت‌وگو با برهان عظیمی

از رفقای جافک (جمعی از فعالین کارگری)

پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدارطلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

1) اول اینکه با توجه به افزایش نامهنگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه راه گفتگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفتگو با (به قول خودشان) منصرفین از اصول نظام تاکید کرده اند، به نظر شما احتمال گفتگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

2) دوم اینکه، چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به اینکه این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

برهان عظیمی: با درود فراوان به شما رفقای وبلاگ پروسه و سیاس و تشکر فراوان از اینکه فرصتی در اختیار من گذاشتید که در مورد مراسم راهپیمائی روز قدس با هم صحبتی داشته باشیم. همانگونه که شما بدرستی اشاره کردید آخرین جمعه ماه رمضان به دستور بنیانگذار جمهوری اسلامی، خمینی، در 16 مرداد 1358 روز جهانی قدس بجای روز فلسطین اعلام گشت. برای همین بجاست که پوسته بیرونی هسته روز جهانی قدس را به کنار زد و به عمق ماجرای پرداخته شود. زمانیکه به تاریخ و شرایط کنونی جهان مراجعه کنیم آنوقت عمق خیانت جمهوری اسلامی در پایمال کردن و خیانت به حقوق مردم فلسطین نمایان تر می شود.

خمینی در مورد روز قدس چنین گفته بود: " روز قدس فقط روز فلسطین نیست. روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن افراشته شود." (سخنان خمینی در 16 مرداد 1358 بمناسبت اعلام روز جهانی قدس) بنابراین از همان ابتدا ما با این حقیقت روبرویم که در پس راهپیمائی عوامفربانه روز جهانی قدس اشاعه بنیادگرائی مذهب اسلام در سراسر جهان کلید می خورد و نهادینه می شود. یعنی از همان سال 1358 - و ظرف 31 سال گذشته- هدف اصلی این روز نه دفاع از (و یا حتی احقاق) حقوق مردم تحت ستم فلسطین بلکه اعلان جنگ بنیادگرایان مذهبی به رهبری جمهوری اسلامی علیه امپریالیسم جهانی (به رهبری آمریکا) زیر نام دفاع از مذهب اسلام، "روز اسلام"، "روز حکومت اسلامی" و برافراشتن بیرق جمهوری اسلامی در سراسر کشورها، بوده است.

برای همین باید این حقیقت روشن شود که این رژیم (از "اصولگرایان" بر مصدر قدرت حکومتی گرفته تا جناح "اصلاح طلبان" ورمانده از قدرت حکومتی به رهبری موسوی و کروبی) در کلیت خویش آنچه ظرف 31 سال گذشته تاکنون با صرف میلیاردها دلار کمکهای مالی انجام داده است و می دهد، پشتیبانی برای بقاء، ادامه موجودیت و تقویت گروه های بنیادگرایان مذهبی ارتجاعی اسلامی در سراسر جهان همچون حماس فلسطین و حزب الله لبنان و طالبان افغانستان برای برافراشتن بیرق پوسیده اسلام و حکومت اسلامی، بوده است، و به آزادسازی مناطق اشغالی توسط صیہونیستهای اسرائیلی و احقاق حقوق فلسطینیان ربطی ندارد. هر دو جناح رژیم جمهوری اسلامی بر سر هدف روز جهانی قدس با هم موافقتند.*

در عرصه بین المللی نیز ما با شرایط مشخصی روبرویم. با هر چه عیقتز شدن بحران ساختاری-اقتصادی نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی راهکار غصب منابع زبر زمینی و بخصوص انبارهای زیر زمینی نفتی جهان به ضرب حمله نظامی و اشغالگری در صدر برنامه این نظام زیر نام مبارزه با تروریسم قرار گرفت. از زمان حمله نظامی امریکا به افغانستان (7 اوت 2001) و عراق (20 مارس 2003) و امکان حمله نظامی به ایران و یا حمله محدود برای بمباران پایگاه های اتمی ایران (تکرار مداوم اخطار دولت آمریکا - چه در زمان بوش و چه در حال حاضر توسط کابینه اوباما- به جمهوری اسلامی که تمام گزینه ها از جمله حمله نظامی روی میز است. و یا تکرار همان گفته از سوی چماق نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، دولت اشغالگر اسرائیل، دایر به حمله هوایی به مراکز اتمی جمهوری اسلامی) ظرف یک دهه گذشته، صحنه سیاسی جهان از جنگ روانی و لفاظی های تحریک آمیز و عملیات پنهان و آشکار پراکنده نظامی بین این دو قطب پوسیده و متعلق به جهان کهن به یک جنگ ارتجاعی تمام عیار بین آنان برای پیشبرد منافع استراتژیکشان بدل گشته است.

این دو قطب پوسیده یعنی قطب بنیادگرایان مذهب اسلام از یک طرف (به رهبری جمهوری اسلامی) و قطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر، هر یک بنا بر دورنما و برنامه خویش، خود را یگانه نیروی "آزادکنندگان بشریت" و مردم ستم دیده (از جمله مردم فلسطین) و بخصوص کارگران جهان که از دهشتهای استعمارگرایانه، سلطه گر و استثمارگرانه نظام سرمایه داری- امپریالیستی به

تنگ آمده اند، جایگزین نموده اند. هر یک از این دو نیروی پوسیده دانما در بوق و کرنای شان به مردم ستمدیده و زحمتکش جهان که شرایط موجود را دوست ندارند و به شدت از آن متنفرند، به زور تفنگ "توصیه" می کنند که در مقابلشان راه حل دیگری متصور نیست و باید بین دورنما و برنامه این دو قطب پوسیده یکی را "انتخاب" کنند!

آنان مدام فکر مردم ستمدیده جهان را به تمکین و پیروی از شرایط موجود سوق می دهند. بنابراین برای آزادیخواهان، روشنفکران مترقی و بخصوص نیروهای کمونیست انقلابی که در فکر آزادی بشریت اند این نکته باید روشن باشد که هر گونه دفاع و سمت گیری با هر یک از این دو قطب پوسیده تاریخی منجر به تقویت هر دوی آنها و استمرار جنگ بین این دو خواهد شد. و بشریت را در گسست از اعتقاد به "ضرورت دائمی شرایط موجود" تحمیلی از طرف آنان درمانده ساخته و به حال خود رها می نماید!

نکته دیگری را که نیاز است چشم از آن فرو نبست برنامه هر یک از این دو جناح برای پیشبرد اهداف استراتژییشان در ارتباط با این راهپیماییست.

به عنوان پیش درآمدی در باز کردن گفتمان مان اشاره به این نکته ضروری است که اگر یکسال پیش خیزشهای توده ای از دل تضادهای ارتجاعی هر دو جناح و از بالا سر بلند نمود، اما امروزه ما شاهد آنیم که خیزش مردم در جایگاه دیگری قرار دارد. جایگاه تعیین کننده تضاد مردم و کلیت ارتجاع. چنین تضادی (بین ستمدیگان و استثمار شوندهگان در برابر کل ارتجاع) در حقیقت امر امروزه بر تضاد درونی حکومت غالب گشته است و سمت و سوی دعوی آنان را بر سر سهم قدرت حاکمه و زد و بند های پنهان و نهان دو جناح رقیب قدرت را رقم می زند.

جناح خامنه ای- احمدی نژاد- نظامیان سپاه پاسداران (دسته بندی بنیادگرایان اسلامی اصولگرای در قدرت) به عنوان نمایندگان طبقات بورژوازی بروکراتیک و ملاکان وابسته به امپریالیسم، این روز را فرصتی برای از رو بستن شمشیر، نمایش قدرت خویش به مردم جان به لب رسیده ای که دشمن اصلی و هدف نهائی این نمایش قدرت است، و به صحنه آوردن "امت" بسیجی شان و فرعا مقابله با جناح اصلاح طلب (به رهبری موسوی، کروبی و خاتمی) که نسبتا از قدرت خارج شده اند، می دانند.

آنها از این روز برای عملی کردن نمایش عوامفریبانه مبارزه با دیگر قطب پوسیده (به رهبری امپریالیسم جهانخواار آمریکا) و غنیمتی اهدائی روز جهانی قدس از طرف امام راحلشان خمینی، برای "به حاشیه فرستادن" به جناح رقیب (اصلاح طلبان) با دادن هشدار در مورد خطر حمله نظامی به ایران و ساقط شدن "حکومت جمهوری اسلامی" توسط آمریکا و سگ زنجیریش اسرائیل، نوک تیز شمشیر شان را متوجه قلع و قمع، دستگیری، شکنجه و تجاوز جنسی مردمی که از کلیت این نظام به تنگ آمده اند و در این روز جرات می کنند که به خیابان بیایند، کرده اند.

در عین حال جناح ترمیم طلب این نظام به رهبری موسوی، کروبی و خاتمی، از این روز برای ابراز وجود در صحنه با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی که به آن وفادارند چنان از دو طرف دهان خود سخن می گویند که با تبلیغ راه و اهداف امامشان خمینی قصدی مگر نجات این نظام در سر نپروراندن اند. با تازگی همین قصد در سخنان موسوی چنین بیان شده است: "همان طور که همه بدان واقفیم و قانون اساسی نیز در بند 27 با آن اشاره کرده است اعلام خواست ها، مطالبات، و حق اجتماعات جزو حقوق روشن مردم است و کسی نمی تواند این حق را از مردم سلب کند در نتیجه هر زمان که مردم لازم ببینند از این حق استفاده خواهند کرد و منتظر پیام من و امثال من نخواهند بود." (پاسخ میرحسین موسوی خطاب به سوالی در جمع جوانان و دانشجویان استانهای مختلف در استانه روز جهانی قدس 1389)

این سخنان حاوی برنامه و استراتژی مشخص این جناح سازشکار است. زیرا بعد از اعلام نتایج انتخابات فرمایشی سال قبل و بیرون آمدن احمدی نژاد بعنوان برنده این مسابقه قدرت از آستین های جناح ولایت فقیه- سپاه نظامیان پاسدار و بسیجی، جناح اصلاح طلبان خارج از قدرت حکومتی برای رفع بحران نظامی که در برپائی و شکل گیری نقش فعالی داشته است و امروزه آنرا با خطر جدی سقوط بوسیله مردم زحمتکش و ساختار شکن ایران روبرو می بینند، یکبار دیگر در آستانه مراسم روز جهانی قدس همان مردم را به تقبیح از عملکرد رادیکال انقلابی ساختارشکنانه و تمکین و "احترام" به قانون اساسی برای "اعلام خواست ها، مطالبات، و حق اجتماعات" فرا می خوانند.

قانون اساسی که پاشنه آشیل اش بر مبنای تضاد نهادینه شده در قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه قرار دارد. اصل ولایت فقیه متضادی (به عنوان شاه بند قانون اساسی) که هر بند از قانون اساسی را بخاطر منافع حیاتی کلیت این رژیم (با هر جناح و دسته) با فتوائی به کنار زده و اجرای آنرا موقوف به شرط تایید مقام ولایت فقیه مورد تایید موسوی و کروبی و خاتمی کرده است! و همچون خار پاشنه ای به چشم مردم زحمتکش و جوانان تشنه آزادی و مردمسالاری بارها ظرف 31 سال گذشته و بخصوص پس از انتخابات فرمایشی، فرو نشسته است. بنابراین، این جناح دلال صفت دست در دست جناح غالب اقتدارگرای حکومتی برای همچنان برافراشتن پرچم پوسیده جمهوری اسلامی شان مردم تشنه آزادی و استقلال را به نخی از قانون اساسی اسلامی رجوع می دهند، که شاه بندش اصل ولایت فقیه می باشد و خود در نهادینه کردنش به همراه جناح اقتدارگر حکومتی در تابستان سال 67 هزاران نفر از جوانان آزادیخواه و کمونیست را به دار آویختند و تیر خلاص به سرشان زدند. جنایتی که برای خوشخدمتی به حکم اجلاس گوادلوپ نظام امپریالیسم جهانی** به آنان (اربابان امپریالیسمش) اعطا گشت تا زمینه ثبات نظام جمهوری اسلامی به عنوان همدستان و مدیران داخلی نظام سرمایه داری جهانی برقرار شود.

بنا بر این بمباران تبلیغاتی هر دو جناح در بعد از انتخابات در دست بالا گرفتن در مورد بازگشت به روح و فلسفه قانون اساسی مولود جمهوری اسلامی (از جمله فلسفه روز جهانی قدس) چیزی بجز تائید ضد انقلاب جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی جنگ سالاران این نظام را در بر نداشته و ندارد. هر یک از دو جناح خود را مجبور به تعدیل سیاست و تاکتیکشان در مقابل سیل بشمار مردم به تنگ آمده از 31 سال شکنجه و غارت و جنایات این نظام به خیابان آمده، یافته اند. یکی برای خفه کردن ندای آزادیخواهانه مردم و ایضا از صحنه بیرون کردن رقیب شمشیر از رو بسته است؛ و دیگری برای نجات نظامش مردم را به اصلاحات ارتجاعی و ترمیم این حکومت پوسیده فرا می خواند!

از همین رو برای روشنفکران و آزاد کنندگان بشریت و بخصوص نیروهای تشکیل دهنده جنبش انقلابی کمونیستی ایران بسیار حیاتی است که در روز قدس (و هر جنبشی که توده ها در آن شرکت می نمایند) خلاف روند ارتجاعی رهبران جنبش سبز در کنار مردم زحمتکش ایران قرار گیرند و بیرق پاره شده روز قدس در صدور انقلاب اسلامی، ایجاد حکومت اسلامی در کشورهای جهان را به پایین کشند و با شعار سرنگونی این نظام، مرگ بر دیکتاتور، زنده باد همبستگی مردم ایران و فلسطین، نه به حماس و نه به محمود عباس، با بالا بردن پرچم سرخ کمونیسم و تبلیغ قانون اساسی یک دولت دمکراتیک نوین بر مبنای دورنما و برنامه شان در میان مردم، امکان بوجود آوردن جهانی دیگر را میسر سازند.

در ادامه این گفتمان سعی می کنم به سوال دوم شما رفقا اشاره نمایم . والبته این پاسخ و ترسیم اولیه وظایف ما به عنوان نیروهای چپ کمونیستی باید به عنوان بر انگیزاننده اندیشه ما و گسست از اشتباهات گذشته ما تلقی شود و بهتر است که دوستان روشنفکر انقلابی غیر کمونیسم و رفقای نیروهای تشکیل دهنده جنبش کمونیستی بر سر این موضوع به تبادل نظر، نقد و بررسی بیشتر دامن زنند تا بتوانیم عمیقتر و همه جانبه تر این وظیفه مان را ترسیم نماییم.

اکنون ما شاهد این واقعیت هستیم که زد و بندهای نظام سرمایه داری جهانی در پرتو نبود آلترناتیوی بغیر از رژیم کنونی، ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی را از وحشت قدرت گیری واقعی توده ها و نیروهای انقلابی در شرایط جهانی "نامساعد" فعلی خیزش توده وادار به سازش موقتی کرده است. این روند در کنار ضعف عمیق رهبری انقلابی بسیار محسوس تر گشته است و مبارزات مردم ایران که به یمن همدستی دو جناح جمهوری اسلامی نسبتا فروکش نموده است و بیشتر به آتش زیر خاکستر شبیه است تا انفعال و رخوت احتمالی از طرف آنان به مردم؛ بر روشنفکران آزادیخواه و برابری طلب و نیروهای پیشتاز جنبش کمونیستی ایران (ما) است که در یک اتحاد استراتژیک عملی مبنی بر ارائه برنامه، دورنما، و نوع حکومت آینده ایران و قانون اساسی دمکراتیک نوینی برای ساقط کردن ریشه نظام جمهوری اسلامی در یک انقلاب دمکراتیک نوین به ساختن جنبش برای انقلاب کمر همت ببندیم.

قدم اول این راهکار در جهت ایجاد یک قطب مستقل برای ساختن جنبش رادیکال توده ای در برپائی یک انقلاب و امکان ایجاد یک جهان متفاوتا رادیکال برای مقابله با دو قطب پوسیده امپریالیسم جهانی و ارتجاع بنیادگرایان مذهبی، باید از طرف نیروهای جنبش کمونیستی ایران برداشته شود. بقول باب آوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا، باید در جستجوی راه حل متمرکز شده در تضادهای اجتماعی و شیوه ها و اشکالی که به تقویت آگاهی سیاسی توده ها، و نیز ارتقاع ظرفیت جنگیدن و تشکیلاتی شان در پیشبرد مقاومت سیاسی علیه جنایات این نظام پوسیده باشیم؛ که بطور فزاینده ای بتواند ضرورت و امکان ایجاد یک جهان رادیکال متفاوت را برای شمار زیادی از مردم موجب شود. بطریقی که درک و عزم توده های پیشرفته، بویژه توده ها با افکار انقلابی برای پیشبرد اهداف استراتژیک ما را نه بعنوان اهداف (یا افکار) بدور از دسترس و اساسا انتزاعی بلکه به عنوان چیزهایی که فعالانه در جهت ساختنش تلاش می نمایند، تقویت نماید.

هدف و جهت گیری باید پیشبرد کارهایی باشد که همراه با تکامل شرایط عینی، بتواند صحنه سیاسی را طوری دگرگون نماید که مشروعیت نظم حاکم، و حق و توانائی طبقه حاکم در فرمانروائی (حکومت کردن) بوجه حادی و فعالی در سراسر جامعه به زیر سوال رود، به طوری که مقاومت در برابر این سیستم بطور فزاینده ای گسترده عمیق و مصمم شود، و "قطب" و نیروهای متشکل پیشتاز کمونیسم انقلابی بطور فزاینده ای آنچنان تقویت شوند که در موقع تعیین کننده (لحظه قطعی)، این نیروی پیشتاز قادر به رهبری مبارزه میلیونها و دهها میلیون نفر برای انقلاب باشد.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که ظرف 31 سال گذشته و بویژه از زمان انتخابات سال قبل تبلیغات در خصوص "پذیرش" ضرورت دائمی شرایط موجود در قبال تمامی دهشتهائی که از سوی ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی هم پیمانش همچون پتگ مرگباری تحت لوای اینکه ما "خواهان انقلاب نیستیم" و "رجوع به قانون اساسی و جمهوری اسلامی" و ترمیم و اصلاح آن از طرف هر دو جناح و بخصوص رهبران جنبش سبز بر فرق سر توده های تشنه آزادی، فرود آورده شده است. ما با این واقعیت که مردم نمی توانند فراتر از راه موجود کنونی (تمکین به "عذر" و "سرنوشت" خدا داده و رژیم کنونی) را ببینند روبرو هستیم. بنا براین ما بجای کج دار و مریز رفتار کردن آغشته به یک همگرایی رنگین کمان معابانه نسبت به برنامه و دورنمای رهبران جنبش سبز و توهمات چنین بورژوازی لیبرال این نظام و نیز فراموش کردن وظیفه حیاتی مان، بیش از هر چیز به طرح برنامه و دورنمای مان و در جهت خلاف جریان شنا کردن نیاز داریم.

ما شدیداً نیاز داریم که در هر یک از فرصت های مناسب که در میان مردم هستیم (چه در تظاهراتها و راهپیمائی ها و چه در موقع یک به یک با افراد با پتانسیل انقلابی مواجه شدن) به آنان مفهوم زنده منظورمان از اینکه در اوضاع کنونی چگونه با شتاب دادن در ساختن نهضت گسترده مردم برای انجام یک انقلاب رادیکال می توان ریشه این رژیم خشکاند را توضیح دهیم! این به این مفهوم است که در مقابل سازشکاری و

به تعویق انداختن سرنگونی این رژیم ما نیاز داریم که با گفتن حقیقت به توده ها نه تنها کلید قفل سازشکاری رهبران جنبش سبز را در اختیار توده ها قرار دهیم، نه تنها به آنها این حقیقت را که رهبران جنبش سبز خواهان حفظ و بقای این نظامند و برای این کار تن به هر سازشی داده اند و با پیش گذاشتن تاکتیک های سازشکارانه مانع جدی از پیشروی ساختارشکنانه جنبش توده ای برای به زیر کشیدن این نظام هستند (به اجرا گذاشتن تاکتیک "اسب تروا" در تظاهرات 22 بهمن 88 از طرف این جناح مصداق روشن به سازش کشاندن جنبش توده با این نظام است)، و با خواست جابجائی مهره های اصلاح طلبان در دولت، جنبش مردمی را به بیراهه و ناکامی و انفعال کشانده اند و از سرعت، برائی و شدت ضربه قطعی از سوی آن به کل نظام جلوگیری می نمایند بلکه بطور شفاف به مردم توضیح دهیم که برای از ریشه خشکاندن این رژیم و پایان دادن به تمامی دهشتها و مصاعب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لازم است که از طریق به راه انداختن هوشیارانه و با برنامه یک نهضت گسترده، انقلاب راه بیندازیم. ما نیاز داریم که به آنان توضیح دهیم که چرا سرنگونی این رژیم با این انقلاب سرعت می یابد. این یک اصل پایه ای از آموزش رهبران بزرگ پرولتاریاست. که یک پیشاهنگ انقلابی کمونیسم با تلفیق عنصر آگاهی و تبلیغ و ترویج امر انقلاب در میان فرودستان و بخصوص طبقه کارگر به وقوع انقلاب شتاب می بخشد. از این وظیفه نباید غافل شد و سر برتافت! این نیاز با این پیوند دارد که عنصر انقلابی نباید بر مصداق اندیشه ناصیحیح نهادینه شده در جنبش کمونیستی ما مبنی بر "همه اش که نباید فکر کرد راه که بیافتیم همه چیز درست می شود" بپرهیزد! عنصر کمونیست انقلابی نیاز دارد که از خود سوال کند: پیمودن راه بر مبنای کدام دورنما و استراتژی؟ بیشتر آنکه در انجام این نیاز نباید فراموش کنیم که به خاطر به زیر سوال رفتن و از میان رفتن مشروعیت این نظام از طرف میلیونها تن از فرودستان چه بطور پنهانی در خانه ها شان و چه بطور آشکار در کوچه و خیابان، بازگشت به شرایط و دروه قبل از انتخابات سال گذشته (هر دو جناح این نظام در یافته اند که دیگر نمی توانند به شیوه سابق حکمرانی کنند) نه برای جناح های این رژیم امکان دارد، نه برای مردم و البته نه برای ما به عنوان نیروی پیشاهنگ آینده و آزاد کنندگان بشریت! به شرط آنکه ما ابتدا خود را از شر "ضرورت دائمی شرایط موجود" رها سازیم و با یک گسست به فرای این شرایط و به قلعه رفیع ساختن یک جنبش برای انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی صعود نماییم. به شرط آنکه ما به وظایف انقلابی کمونیستی و عاجل خویش عمل کنیم. و در این راه پر پیچ و خم، اکنون در مقابل ما این مسئله با این نقطه که چون و چرایی هر آنچه که ما در راه ساختن یک جنبش برای انقلاب انجام می دهیم را با مردم مطرح کنیم و ذهن و اندیشه مردم به خیابان آمده را به آنچه که ما فکر می کنیم که این انقلاب به چه صورت خواهد بود، پیوند خورده است.

در واقع امر داغان کردن ماشین دولتی نظام موجود و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریای انقلابی، اگر ابتدا این کار در تئوری صورت نگرفته باشد و نهادینه نشده باشد واقعا غیر ممکن است. یعنی ضرورت درک و پذیرش آن از طرف شمار زیادی (میلیونها نفر) از مردم. روشن است که این کار ساده ای نیست و دارای کش و قوس های فراوانیست. ساختن یک جنبش برای انقلاب کار ساده ای نیست. هیچ فردی انقلابی زاده نشده است. برای انجامش نیاز داریم که همانند آموختن هر یک از علوم دیگر، علم انقلاب را فرا گیریم. علم انقلاب را بیاموزیم و در میان مردم تبلیغ و ترویج دهیم. علمی که شالوده اش بر مبنای علم اقتصاد سیاسی انقلابی سوسیالیستی، تجارب دو انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین و آموزه های رهبران پرولتاریا همچون مارکس، انگلس، لنین و مائوتسه دون بنا شده باشد و بر پایه برنامه و دورنمای استراتژیک خاصی در ارتباط با موقیت مشخص جامعه مان بطور نقادانه ای تلفیق یابد.

این جهت گیری استراتژیک باید بطور مدام در هر کاری که ما انجام می دهیم صورت پذیرد. یعنی در زمان به میان توده رفتن تمامی جهت گیری ما در کارهای تبلیغی و ترویجی و بخصوص کارهای عملی باید صرف روشن کردن این مسئله شود که هیچ ضرورت دائمی برای ادامه شرایط دهشتناک موجود وجود ندارد. یعنی که کار ما با بیرون دادن ایده قانون اساسی دولت نوین برآمده از این انقلاب رادیکال برای ایجاد جامعه

ای نوین، ارتباط دارد.

یعنی که این قانون اساسی باید در برگزیده حق اقلیتهای ملی در تعیین سرنوشت خویش، حقوق زنان و اخلاق و فرهنگی مترقی و انقلابی که خواهان اشاعه اش در جامعه (چه در طول تسخیر قدرت سیاسی و چه بعد از تسخیر قدرت سیاسی در جامعه نوین) هستیم، ووو باشد.

یعنی که این ارتباط دارد با اینکه با ساختن یک جنبش برای انقلاب توجه مردم را به گسست از فرهنگ غالب نظام سرمایه داری ایران و زندگی تحت اخلاقیات ما جلب کنیم. این اخلاقیات چیزی مگر ایجاد آلترناتیو قدرت حکومتی نوین در ر روبنای سیاسی نمی باشد. این ها از جمله راهبردهائی اند که مردم را ترغیب و تحریک می سازد که با این واقعیت دست و پنجه نرم کنند که مسیر جهان واقعا نباید چنانکه هست باشد.

برهان عظیمی

سه شنبه، نهم شهریور ۱۳۸۹ برابر با سی و یکم اوت ۲۰۱۰

* بر این راستا جمهوری اسلامی به برنامه امپریالیستی ایجاد دو دولت خودگردان فلسطین و و دولت اشغالگر اسرائیل در سرزمین های اشغالی چراغ سبز نشان داده است و برای گرفتن امتیاز از آنان گروه بنیادگرای ارتجاعی همچون حماس را الم کرده و "نماینده" مردم فلسطین قلمداد نموده است. اما کیست که نداند گروه حماس و نیز سازمان الفتح به رهبری محمود عباس آمریکائی به برنامه و جنبش آزادیخواهی فلسطین مدتهاست خیانت کرده اند و یکی -حماس- به جمهوری اسلامی ایران وابسته است و دیگری (محمود عباس و سازمان الفتح) وابسته به امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا. کیست که نداند گروه حماس با برنامه ارتجاعیش خواهان برقراری حکومت اسلامی در سرزمینهای اشغالیست. و همانند اصلاف خویش (رژیم ج. ا. ایران) دشمن آزادی مردم ستمکش فلسطین است و در این راه تن به هر شرارت و آستان بوسی می هد. بنا براین هر گونه همسوئی و پشتیبانی از هر یک از این دو جریان ارتجاعی فلسطینی، خیانت به جنبش آزادیبخش مردم فلسطین است. و مهر تایید زدن به برنامه هر یک از آن دو قطب پوسیده!

** کنفرانسی که در گوادلوپ از جزایر کارائیب و از مستعمرات امپریالیسم فرانسه بین 14 تا 17 دی ماه سال 1357 و با حضور رهبران چهار کشور بزرگ سرمایه‌داری، جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمز کالاهان نخست وزیر انگلستان، هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان غربی و والرئ زیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه، تشکیل شد. به موجب تصیمی نهائی آنان منطبق با استراتژی جنگ سرد شان در بسط کمربند سبز در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه در مقابل ابر قدرت رقیب، سوسیال امپریالیسم شوروی شان و بویژه برای جلوگیری از تعمیق رادیکال و ساختارشکنانه انقلاب مردم ایران علیه ارتجاع ستم شاهی و منافع امپریالیسم جهانی، به این توافق رسیدند که مهره شاه سوزانده شود و در یک توافق تاریخی با خروج شاه و به قدرت رساندن باند بنیادگرایان اسلامی حلقه زده بدور خمینی و طرفداری ارتش آمریکائی شاه از دارودسته ضد انقلابی خمینی، انقلاب مردم ایران سقط جنین شود.

گفت‌وگو با رفیق حمید علی‌زاده



پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش‌روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی‌ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدار طلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به‌طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم 22 خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

اول اینکه با توجه به افزایش نامهنگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه راه گفتگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه‌ی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفتگو (به قول خودشان) منحرین از اصول نظام تاکید کرده‌اند، به نظر شما احتمال گفتگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

حمید علی‌زاده: با سلام و با تشکر از دعوت «مبارزه طبقاتی» برای این گفتگو. پاسخ به سوال‌های مطرح شده شما نیاز به یک تحلیل عمیق و وسیع از شرایط طبقاتی و اجتماعی ایران دارد. قبل از هر چیز لازمه‌ی تحلیل عمیق و وسیع «زمان کافی» است، و متأسفانه در لحظه حاضر این نوشتار جامع و دقیق نیست. شما می‌توانید بخشی از این را در مقاله‌ی ما «ایران: در مورد مشخصه دوره وقفه کنونی و وظایف مارکسیست‌ها» مطالعه بفرمایید. در زیر سعی به پاسخ کوتاه به سوالات شما می‌کنم.

میزان اختلافات درونی همه جناح‌های رژیم در دوره‌ی اخیر به‌طور مداوم افزایش یافته و بالا رفته و هر روز هم بالاتر می‌رود. این روند تشدید اختلافات در بالا با اخراج رهبران جناح اصلاح‌طلب و اعلام ارتداد و انحراف‌شان تمام نشد و درون خود جناح اصول‌گرا نیز ادامه دارد. واضح‌ترین مورد آن شاید اختلافات شدید و همیشگی مجلس اصول‌گرا با احمدی‌نژاد است. شدیدتر از آن حتی مخالفت طیف وسیعی از اصول‌گرایانی که محافظه‌کاران سنتی‌تر هستند با احمدی‌نژاد است (مثل امثال ناطق‌نوری و مهمتر از آن برادران لاریجانی که اکنون دو قوه مقننه و قضائیه را در دست دارند و هر دو علناً علیه احمدی‌نژاد سخن رانده‌اند). یکی از

موارد بسیار واضح و راستش مضحک شدت این اختلافات درونی هم شخص اسفندیار رحیم مشایی، معاون احمدی‌نژاد و پدر زن پسر او است. همگان در رژیم با این شخص ماجراساز مخالفت کرده‌اند، از جمله خود خامنه‌ای، اما احمدی‌نژاد با قدری جلوی آن‌ها او را برکنار نکرده که هیچ هر روز سمت‌های جدیدی هم به او می‌دهد. خلاصه این‌که میزان این شکاف‌های درونی بسیار بالا است و سران رژیم، و خود خامنه‌ای و باند او، می‌دانند که این به شدت رژیم را تضعیف می‌کند. در ضمن خوب می‌دانند که نمی‌شود تمام «اصلاح‌طلبان» را، که بخشی عظیم از تمامی رژیم از بالا تا پایین آن هستند، تا ابد از گود کنار زد و حذف کرد. چنین چیزی اصلاً نمی‌تواند ممکن باشد چرا که این «اصلاح‌طلبان» در واقع کسانی نبودند به جز بخش عظیمی از دم و دستگاه رژیم و تازه در جریان بحران اخیر کسانی مثل رفسنجانی و اطرافیان او، که جز این اصلاح‌طلبان به حساب نمی‌آمدند، هم به طور مستقیم و غیرمستقیم از جناح حاکم عنوان «فتنه‌چی» خورده‌اند. در نتیجه طبیعی است که رژیم تلاش کند به نوعی با بخشی از جناح مغضوب خود آشتی کند و پایان «فتنه» را اعلام کند و چنین حرکتی را بنیان ضربه‌ای به جنبش انقلابی موجود قرار دهد و اعتماد به نفس بعضی عناصر جنبش را پایین بیاورد.

باید البته فوراً اضافه کنم که این برای هیئت حاکمه‌ی رژیم رویایی بیش نخواهد بود. چنان‌که در مقدمه پاسخم گفتم، آن‌ها حتی نمی‌توانند درون باند خامنه‌ای-احمدی‌نژاد وحدت ایجاد کنند تا چه برسد به وحدت و آشتی جدی با طیف «اصلاح‌طلبان» از رژیم رانده‌شده که خود می‌دانند هرگونه سازش‌شان با آنچه خود دولت کودتا نامیده‌اند خودکشی سیاسی‌شان است.

بطور کوتاه و ساده می‌شود گفت که، توازن قوا در تمام جامعه به شکلی است که هیچ باند، لایه یا طبقه‌ای نمی‌تواند جایگاه خودش را درون جامعه و در دولت محکم کند.

این جنبش توده‌ای بود که «توازن» و «تعادل» ظاهری ساختار جامعه را بهم زد. در این شرایط وحدت در تمام جناحها رژیم (از جمله سران اصلاح‌طلبان) و ایجاد کردن آرامش اجتماعی بدون تا حدی تعیین‌کننده حل کردن سوال «قدرت» غیر ممکن است!

پروسه: چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به اینکه این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

حمید علی‌زاده: در سال قبل شاهد بودیم که جنبش انقلابی از تمام مناسبت‌هایی که سنتا تظاهرات‌های خیابانی به همراه داشتند استفاده می‌کرد تا ابراز وجود میلیونی و خیابانی بکند. این از جمله در روز قدس بود. حتی شاهد بودیم بخشی از درون جنبش سبز به حرکتی هوشمندانه دست زده بودند و بر خلاف شعارهای گمراه‌کننده‌ای مثل «نه غزه نه لبنان...» شعارهایی می‌دانند که دفاع مشترک از مردم فلسطین علیه اشغال اسرائیل و جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران بود. ما آن موقع در مطلبی به عنوان «ایران: انقلاب زنده است!» (<http://www.facebook.com/l/939f2SJ4Hb4Bs8t->)

اشاره کردیم که این حرکت هوشمندانه‌ای از سوی جنبش است که باید ستوده شود (گرچه استفاده از روزهای مرسوم برای تظاهرات جای رهبری و سازماندهی را نمی‌گیرد و دیدیم که نهایتاً قطار تظاهرات‌های میلیونی در روزهای این‌چنینی در ۲۲ بهمن قطع شد)

متأسفانه شکل بروز این جنبش انقلابی در مقطع اخیر فقط به این صورت تظاهرات خیابانی بوده است و به‌خاطر کمبود یک رهبری انقلابی نتوانسته قدم‌های فراتری بردارد. و این تظاهرات‌ها از طرف «رهبران» اصلاح طلب بدون هدف مشخصی، بدون برنامه و سازماندهی اعلام شده‌اند. و بدون دستیابی به کوچک‌ترین هدفی بهای سنگینی برای آن پرداخته شده است.

دقیقا به دلیل عدم وجود هدف، برنامه و سازماندهی بخش وسیعی از لایه های توده مردم موقتا از فعالیت خود را دور کرده اند. و از این پس عمدتا، قشر پیشرو همچنان در میدان باقی مانده اند. این گرایش از دو جهت بسیار خطرناک و مضر است. اول اینکه خطر قلع و قمع قشر پیشرو از طرف حکومت افزایش پیدا می کند و دوم اینکه، ارتباط پیشروان با توده های مردم ضعیف تر می شود. اگر رهبری جنبش واقعا انقلابی بود، در این لحظه اقدام به فراخوانی مردم به تظاهراتی که امکان ایزوله شدن دارد نمی کرد و در عوض به سازماندهی مردم در محله ها و کارخانه ها اقدام می کرد و تظاهرات قدس را با پایگاه با اطمینان مردم برپا می کرد و ریسک شکست آن را تقلیل می داد. البته در لحظه کنونی، بدون تردید وظیفه انقلابی ها است که در حرکت های روز قدس شرکت کنیم و با حضور بی وقفه در کنار پیشروان، شانه به شانه با آن ها همراهی کنیم. نیروهای چپ و نیروهای کارگری، بخصوص بخش متشکل آن ها مثل سندیکاها و شوراهای موجود، باید در میان مردم و با شعارها و خواست های خود و البته درجه ای شعارهای وسیع تر در این روز به میدان بیایند و سعی کنند یک حالت سازمانده به جنبش بدهند. «مرگ بر دیکتاتور» می تواند و باید در «روز قدس» و هر روز دیگری که جنبش مجال ابراز وجود خیابانی بیابد، طنین بیابد و ما پشتیبان چنین حرکتی، البته به طور هوشمندانه هستیم.